



وحدت؛ رمز پویایی مراکز تحول ملت

وحدت حوزه و دانشگاه، در شمار یکی از اصیل‌ترین شعارهای راهبردی انقلاب اسلامی، از جنبه‌های گوناگون اعتقادی، سیاسی و فرهنگی در کانون توجهات بنیانگذار عظیم‌الشان انقلاب (قدس سره) و در نقطه عطف رهنمودهای مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) قرار گرفته و طی بیش از سه دهه از آغاز پیروزی انقلاب تاکنون دغدغه‌های جدی دولت مردان را برانگیخته، تا آن‌جا که امروزه این امر به صورت یک رسالت ملی درآمده است. مفهوم واقعی وحدت حوزه و دانشگاه را باید در آرمان‌های امام (رضوان الله علیه) و شهدای بزرگوار چوَن دکتر مفتوح و استاد مطهری جستجو کرد. از طرفی، تحقق این رسالت خطیر را باید با الهام از منویات آن امام راحل و اندیشه‌های آن شهدای گرانقدر و با استناد به عنایات ویژه رهبر معظم انقلاب و اقدامات خالصانه و عالمانه استادان برجسته‌ای چون آیت الله مصباح یزدی، در راه‌اندازی «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» و تأسیس مراکز حوزوی - دانشگاهی، چون «بنیاد فرهنگی باقر العلوم (عج)» و «مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)» امیسر دانست.

حوزه و دانشگاه نماد فکر و اندیشه و شعور اعتقادی، فرهنگی، و سیاسی ملت ما به شمار می‌روند. از این رو، وحدت این دو نهاد عظیم آموزشی - تربیتی در حقیقت به مثابه تجلی یکپارچگی، انسجام و اتحاد ملی تلقی می‌گردد. با این وصف هنوز حق وحدت حوزه و دانشگاه آن‌گونه که باید و شاید ادا نشده است و حوزویان و دانشگاهیان آن‌گونه که می‌سزد هنوز مسئولیت عظیم خود را در این راستا به انجام نرسانده‌اند. هر چند کوتاهی‌ها و نارسایی‌ها بیشتر از ناحیه دانشگاه سرزده است، با این وجود، حوزه هم لازم است به قصور و تقصیر خود در این زمینه اذعان کند و نسبت به علل، عوامل و آثار و پی‌آمدهای این کم‌کاری‌ها و کاستی‌ها واقف باشد. هر دو نهاد، در هر صورت باید برای تحقق آن دسته از آرمان‌ها و اهداف متعالی انقلاب و نظام اسلامی که تنها در پرتو وحدت حوزه و دانشگاه دست یافتنی است، تلاش کنند و با برنامه‌ریزی دقیق در صدد تحقق آن اهداف و آرمان‌ها برآیند.

امام راحل (رضوان الله علیه)، با آگاهی و اشراف کامل نسبت به اصل خدشه‌ناپذیر وحدت حوزه و دانشگاه، خود شخصاً و مستقیماً به ارشاد و هدایت حوزویان و دانشگاهیان پرداختند و آنان را نسبت به ساز و کارها، شرایط، امکانات و

چالش‌های پیش روی وحدت حوزه و دانشگاه آگاه و هشیار ساختند، تا آنان هر چه بهتر و بیشتر به اهمیت جایگاه حوزه و دانشگاه پی برده، زمینه‌های وحدت متعالی این دو نهاد را در پناه دین و ولایت فراهم آورند.

مروری بر اندیشه‌ها و رهنمودهای امام کافی است تا نظرها و همت‌ها را به سمت و سوی اجرایی کردن وحدت حوزه و دانشگاه جلب کند و فرهیختگان حوزوی و دانشگاهی را برای تحقق این مهم برانگیزاند. فزاینده‌ای از این رهنمودها را از نظر می‌گذرانیم باشد تا راهنمای راه ما در این مسیر سرنوشت‌ساز قرار گیرد.

«حال که می‌بینید یک تحولی پیدا شده است، دانشگاهی متمایل شده است به روحانی، روحانی متمایل شده است به دانشگاهی، با هم هستند و می‌خواهند با هم کشور خودشان را به پیش ببرند، حالا شیاطین بیشتر در فکر هستند که روحانی را از یک طرف بگویند و دانشگاهی را از یک طرف، و فساد کنند بین این دو تا، به آن‌ها بگویند این‌ها چطورند، به این‌ها بگویند آن‌ها چطورند. چشم‌هایتان را باید خیلی باز کنید، در این زمان چشم و گوش‌ها باید خیلی باز باشد که یک وقت می‌بینید از داخل خود دانشگاه و از داخل خود فیضیه شما راه فساد می‌کشاند، شما را به تفرقه می‌کشاند. این هانمی‌تواند ببینند، این‌هایی که نمی‌خواهند این کشور یک کشور صحیح و سالم باشد و ارباب‌های آن‌ها که از اول هم نمی‌خواستند نمی‌توانند ببینند شما با هم مجتمع شده‌اید و می‌خواهید با هم کار کنید. آن‌ها عواقب این امر را برای خودشان می‌دانند.»

امام خمینی (ره) از حوزه و دانشگاه به عنوان دو مرکزی یاد می‌کند که می‌تواند بشتوانه تمامی پیشرفت‌های کشور باشند، همان‌گونه که ممکن است در اثر غفلت زمینه انحراف و انحطاط کشور و نظام را به وجود آورند. امام تهدیب و تعهد حوزه و دانشگاه را دو اصل اساسی در تأمین سعادت‌تمندی کشور می‌دانند و حوزویان و دانشگاهیان را به کسب این دو امر مهم توصیه می‌فرمایند.^۱

هم‌راهِ «فرهنگ پویا» در این شماره، ضمن گرامی‌داشت آهنگ وحدت حوزه و دانشگاه، نظر خوانندگان عزیز و گرامی را پیش از این به موضوع مزبور جلب می‌کنند «تاجه قبول افتد و چه در نظر آید.»

پی‌نوشت‌ها:

۱. صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۲۱۲.

۲. رک: همان، ص ۲۰۶.

اشاره:

دیدگاه‌های متعالی رهبر فرزانه انقلاب اسلامی درباره حوزه و دانشگاه همواره راهبردی بوده و این دو نهاد با استفاده از بیانات پرمحتوا و عالمانه رهبر اندیشمند خود، نقشه راه تعالی، ترقی و نیل به هدف مقدس را یافته‌اند، مشروط به این‌که با عمل به این توصیه‌ها و راهنمایی‌ها، گامی عملی در جهت تحقق منویات معظم له بردارند. حضرت آیت الله خامنه‌ای یک شخصیت برجسته حوزوی هستند که از سالیان دور با دانشگاهیان رابطه‌ای صمیمی و دوستانه داشتند و دانشجویان فراوانی از محضر این اندیشمند والا مقام مستفیض گشته‌اند. هنوز جلسات تفسیر قرآن و تبیین عقاید معظم له که در سال‌های پیش از پیروزی انقلاب در مشهد و مشخصاً مسجد کرامت این شهر مقدس ارائه می‌گردید، از یاد و خاطر دانشجویان شرکت‌کننده در این محفل معنوی نرفته است. پس از پیروزی انقلاب نیز این رابطه نزدیک با دانشگاهیان ادامه یافت، به ویژه پس از رهبری ایشان که همواره با نگاهی پدرا نه و آگاهانه، مسائل گوناگون حوزه و دانشگاه را رصد می‌نمایند و با ارائه رهنمودهایی کارگشا، این دو نهاد علمی و مهم را به سمت تعالی رهنمون می‌سازند. هر چند دیدگاه‌های ایشان در مورد بحث «وحدت حوزه و دانشگاه» در سخنرانی‌های گوناگون در مجامع حوزوی و دانشگاهی، مطرح گردیده است، اما به مثابه «نمی از بیم» تنها به گوشه‌هایی از این دیدگاه‌ها اشاره می‌شود تا بتوانیم در این شماره «فرهنگ پویا» تبرکاً و تیمناً، نشریه را با دیدگاه‌های نورانی آن رهبر فرزانه زینت ببخشیم.

رابطه ای برای دوستی علم و دین

موضوع حوزه و دانشگاه، یک موضوع مهم است

موضوع دانشگاه، به خودی خود یک موضوع مهم است؛ همچنان که موضوع حوزه علمی هم، به خودی خود یک موضوع اساسی و مهم است. وقتی ما «وحدت حوزه و دانشگاه» را عنوان می‌کنیم، بدیهی است مقصود این نیست که این دو را در عالم واقعیت به یک چیز تبدیل کنیم. زیرا اگرچه در گذشته، در حوزه‌های علمیه، همان دروسی خوانده می‌شد که امروز در دانشگاهها خوانده می‌شود، اما اگر فرض کنیم آن دروس حوزه‌های علمیه، همان پیشرفتی را که تا امروز کرده است، می‌کرد، باز امروز باید به مقتضای تخصص و تشعب، هر گروه کار و درس خودش را دنبال کند.

پس، مقصود این نیست. مبدا بعضی همین موضوع به این روشنی و وضوح را ندیده بگیرند و درباره‌ی غلط بودن شعار وحدت حوزه و دانشگاه قلم فرسایی کنند.

کارکرد حوزه چیست؟

[کار حوزه] متوجه به کسب علوم مربوط به فهم و تبلیغ دین و نوآوری در مباحث دینی و نوآوری در فهم مسائل روز و حادث شونده در زندگی است، که این حوزه است و کارش عبارت است از تحقیق در مسائل دینی و فراگرفتن احکام الهی در همه‌ی شؤون زندگی. آن هم نه فقط در آنچه که مربوط به کنج محراب یا کنج خانه است؛ بلکه در قلمرو وسیع زندگی بشر. این گروه، این را باید فراگیرند؛ احکام جدیدش را تحقیق کنند؛ ناخالصیها و ناسرهما را از آن بزدايند و آن را با زبان مناسب، در هر جامعه‌ای و هر زمانی و هر مخاطبی، به رساترین شکل ممکن به مخاطبین برسانند. این، وظیفه‌ی

آن نهاد حوزه‌ای است و اسمش «حوزه‌ی علمی» است.

کارکرد دانشگاه چیست؟

[کار دانشگاه] ناظر به اداره‌ی امور زندگی مردم، منهای مسائل مربوط به دین است. مردم معاش دارند، کسب دارند، ساختمان دارند، راه دارند، جسم دارند؛ شناساییهای گوناگون لازم است، تحقیق در امور زندگی مردم لازم است. علوم مختلف و انواع و اقسام دانشها، برای بهتر کردن و راه انداختن زندگی مردم وجود دارد. این نهاد هم مشغول فراگیری این دانشهاست که اینها را فرا گیرد و در آنها متخصص و صاحب نظر شود؛ درباره‌ی آنها تحقیق کند و آنها را برای پیاده شدن در جامعه آماده نماید؛ تحقیقات نو دنیایی را جذب کند و خودش به نوبه‌ی خود، تازه‌هایی در این دانشها بیافریند و به بشریت عرضه کند.

نمره رابطه متقابل حوزه و دانشگاه اینست...

این دو نهاد دانشجویی، خوب کار کنند و با هم رابطه‌ی متقابل دوستانه و از خود دانستن یکدیگر داشته باشند، معنایش این خواهد شد که این جامعه، هم دینش و هم دنیایش آباد خواهد شد. آنها جهتگیری زندگی جامعه را تصحیح می‌کنند؛ اینها حرکات زندگی جامعه را تسهیل می‌کنند. آنها فکر و ذهن و روح جامعه را از زشتیها و نادرستیها دور می‌کنند که بفهمد به کجا باید حرکت کند، و اینها وسیله‌ی این حرکت را به دست او می‌دهند تا حرکت کند.

این دو نهاد دانشجویی، باید هر دو کار را بکنند. اما هم خوب کار کنند؛ هم نسبت به یکدیگر ارتباطات عاطفی درستی داشته باشند. یکدیگر را طرد نکنند.

حوزه و دانشگاه مراقب این آسیب باشند...

استعمارگران و کسانی که می‌خواستند بر این کشور سلطه‌ی سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و غیره پیدا کنند، دین را از محیط دانشگاه



حذف کردند. راه پیدا کردن این سلطه این بود که دین را حذف کنند. اهل دین و علمای دین را حذف کنند. یا اگر به کل از بین نمی‌برند، آن را به صورتهای بی‌جانی تبدیل کنند. این، کاری بود که از همان اوانی که اشاره کردم تقریباً از همان صد و پنجاه سال پیش؛ در اواخر حکومت ناصرالدین شاه دنبال شده است. حالا علما هم باشند برای وقتی که شاید وجودشان لازم باشد و از آنها استفاده کنیم؛ اما بدون روح و معنای عالم دین. این را می‌خواستند.

البته رضاخان آمد قلدری و بی‌عقلی کرد و همان ظاهرش را هم خواست در سطح جامعه و بخصوص در محیطهای علمی حذف کند. نیت این بود. لذا در محیطهای دانشگاهی ما، دین یک چیز بیگانه شد. دانشگاه ما را این طور ساختند. یک چیز بیگانه؛ چرا؟ هدف بسیار روشن بود. برنامه‌ی بسیار زیرکانه‌ای بود. برای این که اگر دین در دانشگاه نباشد، آن کسانی که در این فضا پرورش پیدا می‌کنند، در آینده همان سردمداران و سررشته‌داران زندگی هستند، که بی‌دین شده‌اند و به سهولت جامعه را به سمت بی‌دینی خواهند کشاند! این، هدفی بود که دنبال شد و انصافاً هم، تا مدتی و در برهه‌ی طولانی‌ای از زمان، موفق شدند. محیط دانشگاه را محیط بیگانه از دین کردند. البته نمی‌توانستند دانشگاه را از انسانهای متدین، به کلی خالی کنند. این روشن است. بالاخره جوانان این مملکت، بچه‌های خانواده‌های متدین بودند و به دانشگاه می‌آمدند. عده‌ای، البته، از دین خارج، یا به آن بی‌اعتنا یا سرد می‌شدند. اما عده‌ای هم متدین می‌ماندند. همان زمان هم داشتیم. پس، معنایش این نیست که در دانشگاه، آدم متدین نبود. بلکه معنایش این است که در دانشگاه، آن آدم متدین، غریب بود. همان دختر متدینی که می‌خواست دین و حجاب خود را نگه‌دارد، در دانشگاه کشور اسلامی و مسلمان کشور ایران در آن زمان، غریب بود. پسر دانشجوی متدین هم غریب بود. استاد متدین هم غریب بود. روال عمومی دانشگاه، هیچ‌گونه کمکی به او نمی‌کرد. بلکه در موارد بسیاری، معارضة

و اصطکاک هم با او درست می‌کرد. اما اگر دانشجو یا استاد، بی‌دین و لایبالی بود، روال عمومی دانشگاه با او هیچ‌گونه اصطکاک نداشت. به او میدان داده می‌شد.

وحدت حوزه و دانشگاه یعنی وحدت در هدف

[وحدت حوزه و دانشگاه یعنی] وحدت در اهداف کلی؛ وحدت در کامل ساختن این ملت و این کشور و حرکت با یکدیگر و عبور در دو خط موازی، بدون اصطکاک با هم. یعنی هر دو، کار خودشان را بکنند؛ اما برای یک هدف و آن هدف، ساختن و کامل کردن ملت و کشور ایران است. این طور باید حرکت کرد.

دانشجوی ما از لحاظ اعتقادی هیچ مشکلی ندارد، اما ...

در دانشگاه، هنوز انگیزه‌های ضد دینی کم نیست. نمی‌گویم در بین دانشجویان زیاد است. دانشجویان، بچه‌های این ملت و امروز بچه‌های انقلابند. بچه‌هایی که امروز در دانشگاه هستند، بچه‌های ساخته و پرداخته‌ی انقلابند. اگر کسری هم در اعتقادات آنها باشد، تقصیر ماست. تقصیر کسانی است که بایستی دین را به اینها تعلیم می‌دادند. دانشجو در محیط دانشگاه، از لحاظ اعتقاد و عمل و گرایش دینی، هیچ مشکلی ندارد. اما هنوز هم بعضی از دست‌اندرکاران و استادان هستند که نسبت به دین و احساسات و ایمان و انگیزه‌های دینی و انقلابی، مسأله دارند. اینها باید نتوانند در دانشگاه اثر بگذارند. من نمی‌گویم چگونه. اما اینها باید نتوانند محیط دانشگاه را با افکار و انگیزه‌ها و احساسات غلط خودشان، تحت تأثیر قرار دهند؛ چون این امر، مایه‌ی بدبختی ملت است. مایه‌ی سلطه‌ی بیگانگان است. مایه‌ی ناقص ماندن زندگی یک ملت است.

دانشگاه باید یک محیط دینی باشد

دانشگاه باید یک محیط دینی باشد. در دانشگاه باید متدینین احساس کنند که فضای عمومی آن‌جا به آنها کمک می‌کند. البته تدین، دین، معنویت و اخلاق، و از جمله‌ی شعب این معنویت، همین احساسات انقلابی است. امروز کسی نمی‌تواند بگوید «من

متدین هستم»، اما در تضاد با انقلابی باشد که براساس دین است. البته سلیقه خاص را نمی‌گویم. همه‌ی سلیقه‌ها و مذاقها، وقتی که اهل دین و معنویتند، باید بتوانند در این محیط زندگی کنند. نباید یک فرد بر فرد دیگری فشار بیاورد که «شما حتماً این طور که من فکر می‌کنم فکر کن!» لذا است که تشکلهای دانشجویی باید باشند و هر کدام کار خودشان را بکنند. همه کار کنند و همه هم خوب کار کنند.

حوزه باید خود را به روز کند

حوزه به این که خود را به روز کند احتیاج دارد. حوزه‌ی علمیه قم، به عنوان قله حوزه‌های علمیه، و به دنبال آن حوزه‌های دیگر علمیه، باید کاری کنند که دین خدا در بین مردم، مورد رغبت و شوق قرار گیرد. دین را آن‌چنان که خدا خواسته است، باید به مردم ارائه دهند. این هم احتیاج به تحقیق، به نوآوری، به روشنفکری، به آگاهی از دنیا و به خالی بودن از هواها و هوسهای دنیایی دارد. اگر نه در همه؛ لاقلاً در بخش عظیمی و حداقل در کسانی که دست‌اندرکار و مسؤول هستند. لذا شما می‌بینید درباره‌ی مرجع تقلید، چه سختگیری‌هایی در اسلام هست: «صائناً لفسه، حافظاً لددینه، مخالفاً لهواها، مطیعاً لامر مولاه».

خلاصه

آنچه می‌خواهیم [به طور خلاصه] عرض کنم این است که این دو باید ناظر به یک هدف باشند و آن، تکمیل زندگی مردم است. حوزه‌ی کامل؛ دانشگاه کامل. هر کدام به معنای کمال حقیقی خودشان؛ و هماهنگی این دو با هم. آن وقت ملت، ملت مستقل، و جامعه‌ی ایرانی، جامعه‌ی الگودهنده خواهد شد. یعنی این انزجار شما نسبت به دشمنان دین دشمنان مقتدر دین که امروز از قدرت دنیایی برخوردارند تثبیت خواهد شد. نفی ملت ایران، یعنی آن کلمه‌ی نفی‌ای که ملت ایران، از زبان خودش صادر می‌کند. آن «نه»‌ای که می‌گوید، یا اثباتی که از زبان جاری و صادر می‌کند، هر دو، در دنیا الگو خواهد شد. امروز، بشریت به این الگو نیازمند است.